

یک ساعت ویژه

در جست وجوی محبت دریغ شده

تیمور آقامحمدی

خوانش داستان

داستان «یک ساعت ویژه» گرداگرد حلقه مفقوده روابط امروزی پدر و فرزند می‌چرخد؛ محبت، از ویژگی‌های زندگی صنعتی، گسترش تجمل‌گرایی و در پی آن، روی آوردن انسان‌ها به سمت مشاغل متعدد برای گذران زندگی است. در این میان کسانی که قربانی این واقعه می‌شوند، فرزندان خانواده‌اند. پدر و مادری که تا دیروقت برای تأمین هزینه‌های گزاف زندگی مشغول انجام کارهای چندین‌گانه هستند، شب‌ها که به منزل می‌آیند، برای فرزندانشان، جز خستگی و بی‌حوصلگی هدیه‌ای نمی‌آورند. فرزندى که از صبح، لحظه‌ها را شمارش کرده تا شب شود و به آغوش پدر پناه ببرد، با بی‌مهری‌هایی، که به گمان عده‌ای طبیعی است، روبه‌رو می‌شود.

*

چنان‌که در شماره‌های پیشین رفت، در خوانش هر داستان نباید به کنش‌های ظاهری شخصیت‌ها و سطح کار بسنده کرد؛ بایست به لایه‌های زیرین داستان نیز توجه کرد و برای تبیین جهان‌بینی موجود در متن دست به کاوش زد. بیاموزیم که در یک داستان ناب و برجسته، هیچ‌اتفاقی بدون دلیل روی نمی‌دهد، حال این مؤکد به روابط علت و معلولی می‌خواهد باشد یا به پیروی از منطق داستان؛ از این منظر به کار خوانش داستان مزبور بازمی‌گردیم.

پدری خسته از کار به خانه بازمی‌گردد. دیروقت است و پسر ساعت‌هاست که منتظر اوست، چونان همیشه بدون او شام خورده و از پدرش درباره پولی که برای هر ساعت کار دریافت می‌کند سؤالاتی می‌پرسد. عصبانیت ناشی از خستگی کار در جملات پدر نمایان است. پسر درخواست مبلغی پول می‌کند پدر بیش‌تر عصبانی می‌شود و او را سرزنش می‌کند. از نشانه‌های موجود داستان چنان برمی‌آید که پدر و فرزند، بدون مادر خانواده زندگی می‌کنند و این خود به تنهایی‌های کودک دامن می‌زند. تمام دغدغه و آرزوی پسر، که توجه پدر

مردی، دیروقت، خسته و عصبانی، از سر کار به خانه بازگشت. دم در، پسر پنج‌ساله‌اش را دید که در انتظار او بود.

– بابا! سؤالی از شما بپرسم؟

– چه سؤالی؟

– شما برای هر ساعت کار، چقدر پول می‌گیرید؟

مرد با عصبانیت پاسخ داد:

– به تو ربطی ندارد. چرا می‌پرسی؟

– فقط می‌خواهم بدانم برای هر ساعت کار، چقدر پول می‌گیرید؟

– اگر باید بدانی خوب می‌گویم: بیست‌دلار.

پسر کوچک در حالی که سرش پایین بود، آه کشید، بعد به مرد نگاه کرد و گفت:

– می‌شود لطفاً ده‌دلار به من قرض بدهید؟

مرد بیش‌تر عصبانی شد و گفت:

– اگر دلالت برای پرسیدن این سؤال، فقط این بود که برای خرید یک اسباب‌بازی مزخرف پولی از من بگیری، سریع به اتاقت برو و فکر کن که چرا این‌قدر خودخواه هستی، من هر روز سخت کار می‌کنم و برای چنین رفتارهای کودکانه‌ای وقت ندارم.

پسر کوچک، آرام به اتاقت رفت و در را بست.

مرد نشست و باز هم عصبانی‌تر شد.

– چطور به خودش اجازه می‌دهد فقط برای گرفتن پول، از من چنین سؤالاتی بپرسد؟

بعد از حدود یک ساعت، مرد آرام‌تر شد و فکر کرد که شاید با پسر کوچکش خیلی تند صحبت کرده است. شاید واقعا چیزی بوده که او برای خریدنش به ۱۰ دلار نیاز داشته است. به خصوص این‌که خیلی کم پیش می‌آمد که پسر از پدرش درخواست پول کند.

مرد به سمت اتاق پسر رفت و در را باز کرد.

– خواب هستی پسر؟

– نه پدر، بیدارم.

– من فکر کردم شاید رفتارم با تو خشن بوده. امروز کارم سخت و طولانی بود و همه ناراحتی‌هایم را سر تو خالی کردم. بیا، این ۱۰ دلاری که خواسته بودی.

پسر نشست، خندید و فریاد زد:

– متشکرم بابا!

بعد دستش را زیر بالش برد و از آن زیر، چند اسکناس مجال‌ه شده در آورد.

مرد وقتی دید پسر، خودش هم پول داشته است دوباره عصبانی شد و غرولندکنان گفت:

– با این که خودت پول داشتی، چرا دوباره تقاضای پول کردی؟

پسر کوچولو پاسخ داد:

– برای این‌که پولم کافی نبود، ولی الان هست. حالا من ۲۰ دلار دارم. آیا می‌تونم یک ساعت از کار شما را بخرم تا فردا زودتر به خانه بیایید؟ چون من دوست دارم با شما شام بخورم!

به او و بیش‌تر در کنار وی بودن است. پسر در عین درک گرفتاری‌های پدر، می‌کوشد تا شده حتی ساعتی از وقت پدر را از آن خود کند. او که به اذعان داستان، «خیلی کم پیش می‌آمد که پسر از پدرش درخواست پول کند»، برای این کار شروع به جمع‌آوری پول‌های توجیبی خود می‌کند ولی پس از پرسش از پدر درمی‌یابد که پول کافی ندارد و سپس با درخواست پول از پدر با بی‌مهری او مواجه می‌شود. پدر زمانی که متوجه منظور پسر کوچولو می‌شود که در پی خریدن یک ساعت از کار اوست تا شبی – تنها شبی – با او شام بخورد، چه حالی پیدا می‌کند!

نویسند به بهره‌گیری از مؤلفه‌های معصومیت، صداقت و پاکی خفته در وجود پسر، خواننده را در موقعیتی خاص تنها می‌گذارد، تا خواننده مدت‌ها به جای پدر غصه بخورد که رفتارهای نادرستی با پسرش داشته است؛ پسری که آن‌قدر پدر را دوست دارد که حاضر است تمام موجودی خود را به علاوه تن دادن به درخواست پول – که کم پیش می‌آمد که چنین خواسته‌ای داشته باشد – و تحمل تحقیرهای نادانسته پدر را برای خریدن یک ساعت از زمان او بپردازد. خواننده آهی نیز برای تنهایی و معصومیت شخصیت پسر از دل برمی‌آورد.

پرداختن به دنیای فوق‌العاده کودکان، اتفاقی است که کم‌تر در ادبیات کشور ما رخ داده است. به شهادت آثار موفق نویسندگانی چون جروم دیوید سالیجنر، ریموند کارور و... توجه و دقت در جهان کودکان، زوایای بسیار جالبی به روی نویسندگان خواهد گشود.

نویسنده داستان «یک ساعت ویژه» از ملموس‌ترین و بهترین ضربه برای داستان خود بهره جسته است؛ معصومیت کودکان و محبت دریغ‌شده، که آفت دنیای کنونی است.

* هفته داستان کوتاه‌کوتاه از نویسندگان ناشناس، گزیده و ترجمه: سارا طهرانیان

